



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.181-200	
Online ISSN: 2980-9126	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 20-09-2023	Revise Date: 14-02-2024	Accept Date: 17-03-2024
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.84444.1606	Article type: Original	

Semantic Analysis of the Name " *Rahīm*" in the Quran by using Talmy Theory; a Case Study of Surah Al- Baqarah

Dr. Zahra Nadali  (Corresponding author)

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran

Email: zh_nadali@pnu.ac.ir

Dr. Dana Talebpour

Ph.D. Graduate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

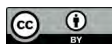
Dr. Mohammad Shafiqh Aski

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Mazandaran, Iran

Abstract

Nowadays, cognitive linguistics is one of the sciences that is useful in the exact clarification of valuable hidden meanings of the Quranic verses. The theory of "figure and ground" is one of the important issues in this field proposed by Talmy, the famous American linguist. By using this theory, it is possible to examine the semantic relation between the interval words and the context of the verses and gain a deeper understanding of them. "*Rahīm*" is one of the prominent Divine Names which has a high frequency in the Holy Quran and has been repeated twelve times in Surah *al-Baqarah*. By using Talmy's theory of figure and ground, it is possible to analyze the syntagmatic relation between the Name and other Divine Names such as "*Tawwāb*", "*Ghafūr*", "*Rahmān*", and "*Ra'ūf*" as well as its posteriority between other Names. Analysis of the data shows that the repetition of the Divine Names is influenced by the context of each verse and has its own denotation. On the other hand, according to the cognitive theory, it represents that the position of some of them is more important than others. Meanwhile, the coupled Names "*Ghafūr*" and "*Rahmān*" have the most repetition in Surah *al-Baqarah* to become their meaning more established in the believers' hearts, and they know that His grace and forgiveness are extensive and include all the Servants forever. Also, the divine mercy, repentance-accepting (*Tawwāb*), and divine affection (*Ra'ūf*) originate from the everlasting source of His grace. If we consider the divine Names as the ground and the content of the Surah as the figure, we will find that the subject of more than a third of the verses of the Surah are about Allah's presence in life.

Keywords: Semantics, Context, Surah *al-Baqarah*, Name "*Rahīm*", Talmy





سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۲۰۰ - ۱۸۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	شاپا الکترونیکی ۲۹۸۰-۹۱۲۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.84444.1606	

تحلیل معناشناختی اسم «رحیم» در قرآن در پرتو نظریه تالمی (مطالعه موردپژوهانه سوره بقره)

دکتر زهرا نادعلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Email: zh_nadali@pnu.ac.ir

دکتر دانا طالب پور

دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دکتر محمد شفیق اسکی

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ایران

چکیده

امروزه زبان‌شناسی شناختی یکی از دانش‌های سودمند در تبیین دقیق معانی ارزشمند نهفته در آیات قرآن کریم است. یکی از بحث‌های مهم این حوزه، نظریه شکل و زمینه است که توسط تالمی، زبان‌شناس مشهور آمریکایی، مطرح شده است. به کمک آن می‌توان ارتباط معنایی میان کلمات فواصل را با بافت آیات بررسی کرد و درک عمیق‌تری درباره آن‌ها به دست آورد. یکی از نام‌های برجسته الهی «رحیم» است که بسامد بالایی در قرآن کریم دارد و در سوره بقره دوازده بار تکرار شده است. هم‌نشینی این اسم با اسم‌هایی چون تواب، غفور، رحمن و رؤوف و تأخر اسم رحیم از اسمای دیگر را می‌توان در پرتو نظریه «شکل و زمینه» تالمی تحلیل کرد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تکرار اسمای الهی در سایه تأثیر از بافت هر آیه است و دلالت ویژه خود را دارد و از سوی دیگر، طبق نظریه شناختی نشان‌دهنده اهمیت جایگاه آن‌ها نسبت به یکدیگر است. در این میان، اسم‌های مزدوج غفور و رحیم بیشترین تکرار را در سوره بقره داشته‌اند تا معنای آن‌ها در دل مؤمنان بیشتر تثبیت شود و بدانند که رحمت پروردگار و مغفرت او فراگیر است و همواره شامل حال بندگان می‌شود و رحمانیت و تواب‌بودن و مغفرت و رأفت الهی همه از منبع لایزال رحمت الهی سرچشمه می‌گیرند. اگر اسمای الهی را زمینه تلقی کنیم و محتوای سوره را شکل در نظر بگیریم، در می‌یابیم که موضوع بیش از یک‌سوم آیات این سوره حضور خداوند در زندگی است.

واژگان کلیدی: معناشناختی، بافت، سوره بقره، اسم «رحیم»، تالمی.

مقدمه

امروزه معناشناسی شناختی (Cognitive semantics)، از جمله دانش‌های بسیار مهم در تبیین و کشف معانی برجسته قرآنی به شمار می‌رود که با بهره‌گیری از آن می‌توان به ارتباط منسجم میان آیات الهی پی‌برد و به فهم و درک عمیق‌تر از آن‌ها دست یافت؛ چراکه این دانش از سطح لایه ظاهری آیات فراتر می‌رود و به معنای عمیق آن‌ها می‌رسد. معناشناسی شناختی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که در سال ۱۹۸۰م، لیکاف آن را در مخالفت با جایگاه معنا در زبان‌شناسی زایشی (Generative grammar) شکل داد. در این دیدگاه، دانش زبانی، مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. بنابراین رفتار زبانی، بخشی از استعدادهای زبانی انسان است؛ استعدادهایی که برای آن امکان یادگیری و استدلال و تحلیل را فراهم می‌کند.^۱ معناشناسی شناختی، معنا را در سایه شناخت مطالعه می‌کند. منظور از شناخت (Cognitive)، پردازش اطلاعات در ذهن انسان است؛ اینکه معنا از چه چشم‌انداز یا زاویه یا موقعیتی بیان شده است یا مفاهیم یک واژه چگونه در ذهن مفهوم‌سازی یا پردازش می‌شود یا کدام بُعد در معنا برجسته‌تر و کدام بُعد کم‌رنگ‌تر است.^۲ این تغییر معنا، هم به صورت تدریجی و در طول دوره‌ای از زمان و هم در ترکیب‌های مختلف زبانی در یک زمان خاص در نظر گرفته می‌شود.

از نظریات مهم این حوزه، نظریه «شکل» و «زمینه» است که از مبانی روان‌شناسی گشتالت به شمار می‌آید. این نظریه توسط لئونارد تالمی (Leonard Talmy) در مباحث زبان‌شناسی و تعبیر زبانی به کار گرفته شد و بیان می‌کند که در حوزه بصری و دیگر حوزه‌های ادراکی، آنچه به درک ما می‌رسد دارای دو سطح شکل (برجسته‌تر و نمایان‌تر) و زمینه (در پس شکل و مبهم‌تر) است.

در راستای همین موضوع، قائمی نیا در کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» نشان می‌دهد که موقعیت برآمده از بسیاری از آیات را می‌توان به کمک رابطه «شکل» و «زمینه» تبیین کرد و «هدف معناشناسی شناختی قرآن، تلاش برای دستیابی به نقشه این کتاب آسمانی است. این نقشه به مفسر نشان می‌دهد که قرآن در توصیف موقعیت‌های گوناگون چگونه مفهوم‌سازی می‌کند؟ آیا اصول مشترکی بر این مفهوم‌سازی‌ها حاکم است؟ در صورت وجود این اصول، چگونه باید آن‌ها را در فهم آیات به کار گرفت؟ پرواضح است که تهیه چنین نقشه‌ای اهمیتی فوق‌العاده دارد و هدف از آن بسی فراتر از تفسیر قرآن است؛ زیرا قرآن، علم ویژه‌ای است که بشر نمی‌تواند آن را از جایی دیگر به دست آورد. دقت در تعبیر و مفاهیم این کتاب آسمانی، تنها راهی است که می‌تواند دریچه‌ای به اقیانوس معارف نهفته در آن را به روی بشر

۱. پالمر، دگاهی تازه به معناشناختی، ۳۶۳.

۲. مشکین‌فام، دهقانی نیسیانی، «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم»، ۲.

بگشاید. بی تردید، سودجستن از ابزارها و دانش‌های جدید، نه تنها نوعی تدبر روشمند در آیات این کتاب آسمانی است؛ بلکه از مصادیق برجسته آن است.^۳ بنابراین ضرورت دارد که مفهوم‌سازی‌های قرآنی اسمای الهی از این نگاه جدید بررسی شود.

در قرآن کریم ۳۶ جفت هم‌نشین درباره نام‌های الهی وجود دارد. سوره بقره با ۱۲ هم‌نشین اسمای الهی، بیشترین تعداد انواع هم‌نشین را دارد. در این میان، کلمه رحیم با بسامد ۱۲ بار تکرار، بالاترین فراوانی تکرار را در ردیف این اسم‌ها به خود اختصاص داده است که بیشترین هم‌نشینی آن با کلمه غفور، به شکل «غفور رحیم» بوده است.

اهمیت نوشتار حاضر در این است که به تبیین و کشف روابط موجود میان هم‌نشینی این اسم با اسم‌هایی چون «تواب»، «غفور»، «رحمن»، «رؤوف» و ارتباطش با آیات متضمن آن در پرتو نظریه «شکل و زمینه» تالمی می‌پردازد و در پی تبیین دامنه ارتباطی اسم مذکور در آیات است تا نکات ظریف نهفته در این تعبیر قرآنی را با تحلیل شناختی نشان دهد و بتواند پاسخ مناسبی برای پرسش‌های زیر بیابد:

۱. چه دلالت‌هایی برای هم‌نشینی اسم رحیم براساس نظریه شناختی «شکل» و «زمینه» وجود دارد؟

۲. دلیل تأخر اسم رحیم بر اسمای دیگر در پاره‌ای از آیات چیست؟

۳. ارتباط زمینه اسمای الهی با محتوای سوره بقره، براساس نظریه «شکل» و «زمینه» چیست؟

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت: در ارتباط با اسما و صفات الهی در قرآن کریم و تناسب آن‌ها با سیاق و بافت آیات، تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ا. زهره قربانی مادوانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «ترتیب اسامی «عزیز» و «حکیم» خداوند بر مبنای نظریه شناختی شکل و زمینه، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۹، شماره ۳۵، از نظریه مذکور برای نشان‌دادن علت ترتیب دو اسم «عزیز» و «حکیم» استفاده و بیان می‌کند که اسم عزیز بنا بر تقدیم، از اهمیت بیشتری برخوردار است و اسم دیگر تحت الشعاع آن قرار دارد.

ب. عزت ملاابراهیمی و فاطمه قهرمانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط تناسب و انسجام صفات پایانی با محتوای آیات در سوره شعراء (مطالعه موردی داستان حضرت موسی (ع))»، به بررسی همه صفات موجود در پایان آیات داستان حضرت موسی (ع) در ارتباط با محتوا و سیاق و بافت آیات پرداخته‌اند.

ج. زهرا خالد عبیدی، سیدسالم محمد عوضی و محمداحمد طمیش (۲۰۱۵م) در مقاله‌ای با عنوان «التناسب المعنوی بین صفتی «غفور» و «رحیم» فی سوره التوبة»، مجله قرآنیکا، دانشگاه ملایا مالزی،

۳. قانمی‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن، ۲۳-۲۶.

شماره (۷-ب)، دو اسم مذکور و ارتباط آن‌ها با هم را مطالعه کرده‌اند و درصدد تبیین ارتباط و تناسب بین آن‌ها بیان می‌دارند که دو اسم مذکور در سیاق‌های مربوط به عفو و توبه و گذشت آمده‌اند و تقدیم غفور بر رحیم نیز بر مبنای مقدمه‌بودن مغفرت برای رحمت الهی است.

د. افسانه اعتمادی (۱۳۷۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «پژوهشی در نظام جایگزینی اسما و صفات الهی در فواصل آیات»، بعد از ارائه مطالبی درباره فواصل قرآن، به بررسی ساختاری و ارتباط آن‌ها با مضامین آیات پرداخته است.

ه. شعیب علی خواجه (۱۳۹۵) در رساله‌ای با عنوان «تناسب اسماء و صفات الهی با بافت و سیاق آیات قرآن کریم (مطالعه موردی سوره احزاب)»، به بررسی رابطه و تناسب اسما و صفات الهی با بافت و سیاق آیات سوره احزاب پرداخته است.

و. سید عبدالرسول حسینی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «ارتباط معنایی اسمای حسناى خداوند در فواصل آیات با محتوای آن‌ها» در فصلنامه مشکوة، شماره ۱۳۰، به تبیین روابط فواصل با آیات با استفاده از نظر قدما پرداخته و بیان کرده است که برخی از فواصل به لحاظ بلاغی، تزییل و احتراست هستند. از سوی دیگر، تقدیم و تأخیر اسما نسبت به هم نیز دارای نکات بلاغی است.

ز. مریم عبودی پیری (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ارتباط اسماء و صفات الهی مذکور در پایان آیات با محتوای آیات (سوره حج، مؤمنون و نور)»، به بررسی موضوع تناسب فواصل قرآنی با محتوای بافت آیات سوره‌های مذکور پرداخته است.

نوشتار حاضر با نگاه شناختی براساس نظریه شکل و زمینه، اسم رحیم را به طور اخص در سوره مبارکه بقره مطالعه و بررسی کرده است که در پژوهش‌های پیشین انجام نشده است. در پژوهش‌های مذکور که از نظریه شکل و زمینه استفاده شده، تنها به منظور تبیین ترتیب اسما بوده است، اما این نوشتار بر کارکرد اسمای حسنی برای تبیین دلالت‌ها و مناسبت‌هایی که از ارتباط شکل و زمینه‌ای اسما و آیات متضمن آن‌ها به دست می‌آید، تمرکز دارد.

۱. چهارچوب نظری پژوهش

در این بخش به تعریف دایره مفهومی اصطلاحات مهم بحث می‌پردازیم.

۱.۱. رابطه شکل و زمینه تالمی در قرآن

قاعده شکل و زمینه (figure/ground)، از اصول روان‌شناسی گشتالت در خصوص ادراک است. روان‌شناسی گشتالت که فرایندهای ادراکی مغز را مطالعه می‌کند، بیان می‌دارد که ذهن در نحوه کارکرد

خود، کل نگر است و به تمایلات فطری گرایش دارد؛ به طوری که در ادراک یک مجموعه یا ساختار، کل ساختار است که توسط ذهن دریافت می‌شود و نه تک تک اجزای آن.^۴

تالمی (leonard talmy)، زبان‌شناس آمریکایی، رابطه شکل و زمینه را در زبان‌شناسی شناختی به کار گرفت و نشان داد که بسیاری از پدیده‌های زبان‌شناختی، از طریق این رابطه تبیین می‌شوند. وی بیان کرد که همه روابط مکانی، با تعیین موقعیت شیئی (شکل) نسبت به شیء دیگر (زمینه) بیان می‌شوند. برای مثال، در جمله کتاب (شکل) روی میز (زمینه) است، موقعیت کتاب به نسبت میز تبیین شده است و با آن پیوند دارد.^۵ معنای واژه جزیره که به یک قطعه خشکی (شکل) که با آب احاطه شده (زمینه) یا معنای کلمه میج (شکل) که در ارتباط آن با دست (زمینه) درک می‌شود، از نمونه‌های ارتباط شکل و زمینه است.^۶ قوانینی بر ارتباط شکل و زمینه حاکم است: شکل، موقعیت معلوم و زمینه، موقعیت نامعلوم دارد. شکل، کوچکتر و زمینه، بزرگتر است. شکل، تغییرپذیر و زمینه، ثابت است. شکل، ساده‌تر و زمینه، پیچیده‌تر است. شکل، برجسته و زمینه، پس‌زمینه‌ای است. شکل، در آگاهی، متأخر است؛ ولی زمینه، متقدم است.^۷

البته باید گفت: ممکن است یک چیز در بافتی، به عنوان شکل و در بافتی دیگر، به عنوان زمینه عمل کند. بنابراین، شکل یا زمینه بودن یک چیز، نسبی و وابسته به بافت مد نظر است. برای نمونه، وقتی گفته می‌شود: «کتاب روی میز است»، کتاب، شکل و میز، زمینه به شمار می‌رود. یا وقتی گفته می‌شود: «میز روی فرش قرار دارد»؛ میز، شکل و فرش، زمینه است.^۸

این اصل بیان می‌کند که فضای حیاتی که ما با آن ارتباط برقرار می‌کنیم، یکدست و همسان نیست؛ بلکه از دو قسمت که یکی مشخص‌تر و برجسته است و خصوصیت شیئی بودن دارد - که «شکل» یا «نما» نامیده می‌شود - تشکیل شده است و دیگری، اشیا و پدیده‌هایی هستند که به صورت پس‌زمینه‌ای درک می‌شوند که زمینه نام دارد. قانون شکل و زمینه، اصلی بنیادین در ادراک بصری است که فرد را در درک ساختاری تصویرپردازی شده یاری می‌کند؛ به این صورت که، بخشی از آن را (بارزتر)، شکل و بخشی دیگر را (در پس شکل)، زمینه نشان می‌دهد. ما در ادراک مفاهیم نیز آن‌ها را در زمینه مفهومی دیگر درک می‌کنیم. این نظریه ابتدا در سطح امور بصری مطرح شد. ارتباط شکل و زمینه را ابتدا «ادگار روبین»

۴. حکیم‌زاده، صورت‌های گشتالی، ۵.

۵. قانمی‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن، ۹۸.

۶. راسخ مهند، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، ۸۳.

۷. راسخ مهند، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، ۹۹.

۸. قانمی‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن، ۹۷-۹۹.

(Edgar Rubin)، به صورت عملی بررسی کرد و در ادامه، از پایه‌های روان‌شناسی گشتالت قرار گرفت.^۹ قائمی‌نیا در کتاب «معناشناسی شناختی»، ارتباط شکل و زمینه را درباره اسمای الهی مصداق‌پذیر می‌داند؛ به طوری که «وقتی یکی از اسمای الهی در یک بافت مطرح می‌شود، علاوه بر اینکه آن اسم با بافت آیه تناسب دارد، نوعی رابطه شناختی نیز میان آن اسم و سیاق و بافت در کار است. اگر اطلاعاتی را که در بافت و سیاق وجود دارد با خود اسم بسنجیم، به نوعی به رابطه شکل و زمینه می‌رسیم. اطلاعات مذکور به موقعیتی مربوط می‌شوند که با آن اسم ارتباط دارند. در واقع، در بافت مذکور اسم خداوند اهمیت بیشتری دارد و موقعیت مذکور، در بافت و سیاق برای انتقال به آن اسم بیان شده است. در نتیجه، اسم به زمینه و آن موقعیت به شکل تبدیل می‌شود.»^{۱۰} به عنوان یک اصل معنایی کلی، اسمای الهی، بافت و سیاقی که در آن قرار می‌گیرند را تحت تأثیر و پوشش خود قرار می‌دهند؛ از این رو، اسمای الهی در فواصل، نقش اصلی آیات را بر عهده دارند و نسبت به دیگر اجزای آیه اهمیت ویژه‌ای دارند.

۲.۱. بافت (سیاق)

منظور از بافت در زبان‌شناسی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود.^{۱۱} این فضا محیط بیرون از زبان «بافت برون‌زبانی» یا داخل زبان و متنی است که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان، پیش و پس از هر جمله آمده است. این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان «بافت برون‌زبانی» یا داخل زبان و متنی «بافت درون‌زبانی» باشد.^{۱۲}

در کتاب گفتمان قرآن چنین آمده است: «ناقدان، معناشناسان، زبان‌شناسان و سبک‌شناسان، از دیدگاه‌های مختلفی به بافت نگریسته‌اند... معناشناسان به معنای بافتی توجه دارند و هدفشان معنایی است که مخاطب آن را از کلام با استناد به بافت استخراج می‌کند. این مطالب در پژوهش‌های جان لاینز (John Lyons) و فیرث (Firth) وجود دارد. سبک‌شناسان هم رابطه سبک با مقتضیات بافت موقعیت و در رأس آن چهارچوب روانی کلام را نشان داده‌اند و چنانچه در تحقیقات هایمز (Hyams) آمده است، ناقدان نیز بافت را ستون اصلی در تحلیل متن ادبی به شمار آورده‌اند. افرادی چون باختین (Bakhtin)، نوروتروپ فرای (Northrop Frye) و دیگران به این مسئله پرداخته‌اند.»^{۱۳}

در تحلیل متن ادبی، توجه به دو عنصر ضروری است: بافت متن و بافت موقعیت. مراد از بافت متن آن

۹. قائمی‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن، ۱۱؛ شاپوریان، اصول کلی روان‌شناسی گشتالت، ۴۴.

۱۰. شاپوریان، اصول کلی روان‌شناسی گشتالت، ۱۴۷.

۱۱. ساغروانیان، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، ۸۷.

۱۲. صفوی، فرهنگ توصیفی معناشناسی، ۴۱.

۱۳. عموش، گفتمان قرآن، ۲۹-۳۰.

است که بدانیم یک عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار دارد و جمله‌های قبل و بعد از آن، در آشکارکردن نقش و معنایش چه تأثیری دارند. بافت موقعیتی نیز معنا را در ارتباط با بافتی که زبان در آن به کار می‌رود، بررسی می‌کند؛ یعنی در بافت موقعیتی که به آن بافت غیرزبانی هم می‌گویند.^{۱۴} برای فهم واژگان و محتوای قرآن نیز باید به دو عامل بافت متنی و بافت موقعیت، به طور هم‌زمان توجه کرد و علاوه بر این برای تفسیر صحیح بخشی از کلام الهی، نگاه کل‌گرایانه الزامی است.

۲. چهارچوب تطبیقی پژوهش

در این بخش، به تحلیل و بررسی هم‌نشینی واژه «رحیم» در فواصل آیات سوره بقره و میدان معنایی متأثر از بافت و سیاق آیات و نظریه شناختی تالمی می‌پردازیم.

۲.۱. هم‌نشینی رحمن و رحیم

در آیه ۱۶۳، اسم رحیم این بار با اسم رحمن آمده است: «وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.» بافت آیه صحبت از یگانگی خداوند و کفر کفار و لعن و عذابشان با وجود بخشندگی خداوند خبر می‌دهد.

اما از نگاه شناختی، ابتدا اگر اسم رحمن را زمینه و آیه را شکل بدانیم و اطلاعات برآمده از آن را در محدوده اسم رحمن ببینیم (یگانگی خداوند در محدوده رحمانیت او)، با توجه به اطلاعات سیاق می‌توان گفت: آیه، مؤاخذه دلسوزانه‌ای است بر کافران که با وجود اینکه خداوند یکتاست و آن هم یگانه‌ای که رحمتش فراگیر (رحمن) است، باز چنین خدایی را درک نکرده و بر کفر خود مرده‌اند و مستوجب لعن و عذاب دائم هستند. حال، اگر آیه و بافت را بر زمینه اسم رحیم ببینیم، در خصوص ارتباط آیه با اسم رحیم این‌گونه به نظر می‌رسد که آیه طعنه است بر کفار که محروم شده‌اند از رحمت و یژه الهی که شامل مؤمنان است (به دلیل کفرشان). از طرفی، کسی که از خدای رحیم روی گردانده است، اکنون مستحق لعن و عذاب دائم است و از این رو، حتی دیگر مهلت عذرخواهی هم ندارد؛ زیرا به چنین خدای رحمن و رحیمی ایمان نیاورده‌اند. بنابر مطالب بیان‌شده ملاحظه می‌شود که دو اسم الهی، سیاق و بافت آیه را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

اگر ارتباط دو اسم با هم مدنظر قرار گیرد، اسم رحمن با توجه به اینکه عام‌تر و بزرگتر از رحیم است، زمینه و اسم رحیم به دلیل اینکه رحیم بودن خداوند در دایره رحمانیت ادراک می‌شود، شکل خواهد بود؛ زیرا «رحمن، رحمت عام است به همه مخلوقات و رحیم، رحمت ویژه مؤمنان است. هر دو اسم، مشتق از

رحمت هستند و آن نعمتی است که بندگان، مستحق آن هستند و در هر دو مبالغه وجود دارد و رحمن بر رحیم مقدم شده است؛ زیرا رحمن به منزله اسم علم است که مخصوص خداوند است. پس تقدم آن بر صفت واجب است، در حالی که رحیم بر غیر خدا نیز اطلاق می‌شود.^{۱۵} به عبارت دیگر، خداوند با وجود رحمت عام، رحمت خاص نیز دارد و رحمت خاص او نیز مانع نمی‌شود که رحمت عام -شامل بد و خوب- نداشته باشد و جز خواص از چشم بیفتد. شایان ذکر است که در این آیه، اسم رحمن و رحیم، مقصور علیه هستند؛ یعنی شاهد قصر موصوف «اله» بر صفت رحمن و رحیم هستیم. از این تعبیر زیبا بر می‌آید که اسم رحمن و رحیم خداوند در تمام اسم‌ها و فعل‌های الهی جریان دارد و تمام اسم‌های الهی، از رحمن و رحیم بودن خداوند می‌گذرند که این خود، تناسب بسیار بالایی با حضور این دو اسم در ابتدای سوره‌ها دارد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

«رحمن» کسی است که وجود را بر هر چیزی بخشیده است، برپادارنده آنهاست و هر چه که آن‌ها در بقا به آن احتیاج دارند، به آن‌ها می‌دهد و «رحیم»، کمالات اختیاری بشری را افاضه می‌کند^{۱۶} و خدای جز او نیست و دلیل وحدانیت، بخشش تام و رحمت عام است. عموم رحمت رحمنیه و رحیمیه نیز بر این دلالت دارد که مبدأ آن یکی است، وگرنه لازم می‌آید رحمت هر رحیمی مخصوص به دسته‌ای باشد که مشمول آن هستند و سایرین از آن محروم باشند و همچنین است سایر صفات کمالیه که هر یک باید منتهی به مبدئی شوند که مصداق تمام آن صفات باشد و آن، نور جمال حق است که حقیقت وجود و اصل خیرات است و غیر از آن چیزی نیست و هر چه هست، اوست که بر کائنات، تابیده و عالم را روشن و هویدا کرده است.^{۱۷}

۲.۲. هم‌نشینی توابع و رحیم

در آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره، اسم رحیم به همراه اسم توابع آمده است: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.» از نگاه شناختی، دو اسم توابع و رحیم، دو زمینه هستند و آیه مد نظر، شکل برای هر یک از دو اسم است. مضمون آیه بیان می‌کند که آدم (ع) کلماتی را از خداوند دریافت کرد، سپس خداوند به ایشان روی آورد (توبه وی را پذیرفت). بافت آیه نیز جریان بخشش آدم پس از عصیان را نشان می‌دهد. با نظر به این اطلاعات، بنابر رابطه شکل و زمینه در آیه، ابتدا اسم توابع به دلیل موقعیت نامعلوم و ثابت و بزرگتر بودن و تقدم آن زمینه و محتوای آیه، به دلیل موقعیت معلوم و تغییرپذیر و کوچکتر و تأخر آن

۱۵. ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۸/۱؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۲۷/۱؛ بحرانی، البرهان، ۱۰۷/۱.

۱۶. کتابادی، بیان السعادة، ۱۵۹/۱.

۱۷. تقفی‌تهرانی، تفسیر روان جاوید، ۲۰۵/۱.

شکل قرار می‌گیرد؛ یعنی دریافت کردن کلمات توسط آدم (ع) و روی آوردن خداوند به آدم بر روی زمینه اسم تواب ملاحظه می‌شود. در این صورت، چنین به دست می‌آید که بنا بر ویژگی تواب بودن خداوند، آدم مورد لطف قرار گرفته و کلماتی از سوی خداوند برای بازگشت به مسیر به ایشان عنایت شده است (یعنی خداوند نخواسته که آدم را رها کند و از روی تواب بودنش به او روی آورده). از سوی دیگر، اسم رحیم، زمینه و آیه، شکل خواهد بود، اما این ارتباط به صورت ضمنی است. اگر محتوای آیه را در پرتو اسم رحیم ببینیم، چنین به دست می‌آید: اینکه آدم (ع) کلماتی را برای توبه دریافت کرد، از باب رحمت و لطف خاص خداوند به ایشان و نیز روی آوردن خدا به او و پذیرش توبه بوده است (یعنی مهربانی خداوند نیز ایجاب کرد که او را رها نکند). بنا بر این، به صورت ضمنی از آیه در می‌یابیم که اگر رحمت خداوند هم در کار نبود، بخشش عصیان آدم صورت نمی‌گرفت. از این رو، با توجه به رابطه شکل و زمینه، محتوای آیه در چهارچوب و محدوده دو اسم مذکور دریافت شد و با توجه به سیاق، چنین به نظر می‌رسد که جریان بخشش آدم از روی تواب و رحیم بودن خداوند بوده است. تواب به عنوان اسم الهی؛ یعنی بسیار توبه‌پذیر و کسی که توبه را می‌پذیرد و از گناه در می‌گذرد، علاوه بر اینکه بسیار توبه را می‌پذیرد، توبه پناهی بندگان را می‌پذیرد. برخی نوشته‌اند: «در کلمه تواب، توبه به خداوند نسبت داده می‌شود و معنایش اخراج کردن بنده از سرپرستی طاغوت، به سرپرستی الله است.»^{۱۸} و همراهی تواب با رحیم دو معنا دارد: ا. قطعاً قبول می‌فرماید، زیرا مبدأ رحیم هرگز بی‌مهری نخواهد کرد؛ ب. قبول توبه بر اساس رحمت و فضل است، نه عدل و حکم قطعی؛ یعنی خداوند یقیناً توبه واجد شرایط را می‌پذیرد، نه اینکه باید بپذیرد.^{۱۹}

در صورت توجه به رابطه دو اسم با هم، اسم تواب، زمینه و اسم رحیم، شکل است. در ملاحظه شکل رحیم بر زمینه تواب در می‌یابیم که در این موقعیت، رحمت خداوند در راستای توبه‌پذیری واقع شده و این رحمت، در حد بخشش عصیان آدم و در راستای بازگشت ایشان به مسیر درست است، نه رحمتی که به عنوان پاداش نصیب شده باشد.

در آیه ۵۴ سوره بقره باز هم دو اسم تواب و رحیم در خاتمه آیه قرار گرفته‌اند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَمُتُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»

مضمون آیه از مؤاخذه بنی اسرائیل توسط موسی (ع) و قبول توبه ایشان خبر می‌دهد و بافت آیه نیز از نعمت‌ها و لطف‌های مکرر خداوند به بنی اسرائیل حکایت دارد. اما از نگاه شناختی، بنا بر نظریه شکل و

۱۸. همدانی درودآبادی، شرح الأسماء الحسنى، ۱۰۱.

۱۹. جوادی آملی، تسنیم فی تفسیر القرآن، ۷۳/۷.

زمینه، دو اسم تواب و رحیم، دو زمینه و محتوای آیه، شکل برای هر یک از اسم‌هاست. ابتدا اسم تواب، به دلیل موقعیت نامعلوم و ثابت و بزرگتر بودن و تقدم آن زمینه و محتوای آیه، به دلیل موقعیت معلوم و تغییرپذیر و کوچکتر بودن و تأخر آن شکل قرار می‌گیرد. پس مؤاخذه بنی اسرائیل و قبول توبه ایشان (شکل) بر زمینه اسم تواب (زمینه) درک خواهد شد. در این صورت، چنین به دست می‌آید: مؤاخذه بنی اسرائیل و سوق دادن آن‌ها به توبه، از روی عنایت و اشتیاق الهی به توبه بندگان است. توجه به اسم تواب در فهم آیه مذکور همان طور که در داستان حضرت آدم نیز ذکر شد، باز چنین به نظر می‌رسد که با وجود نافرمانی‌های مکرر بنی اسرائیل خداوند آن‌ها را رها نکرده و به بازگشت ایشان نیز اشتیاق داشته است. این بیان، از سیاق آیه (که لطف‌های مکرر خداوند به بنی اسرائیل را نشان می‌دهد) نیز فهمیدنی است. باتوجه به سیاق و آیات بعد که بهانه‌های بنی اسرائیل را نشان می‌دهد، خداوند با وجود اینکه توبه بنی اسرائیل در این موقعیت اعتمادکردنی نیست، اما از پذیرش توبه ایشان صحبت می‌کند و این، جز از روی توبه‌پذیری بی‌حد الهی (تواب) نیست، گویا خداوند بنا بر گواه تواب بودنش در این موقعیت، نخواسته است که بنی اسرائیل به هیچ وجه رها شوند.

از سوی دیگر، اگر اسم رحیم را به صورت ضمنی، زمینه و آیه را شکل ببینیم و آن را از دریچه اسم رحیم بنگریم، این گونه به نظر می‌رسد که به سبب رحمت خاص الهی بوده است که حضرت موسی با وجود الطاف مکرر الهی به بنی اسرائیل و انحراف آن‌ها (سیاق)، این بار هم آن‌ها را برای بازگرداندن به راه صحیح مؤاخذه می‌کند، نه اینکه درخواست عذاب داشته باشد یا از آن‌ها ناامید شود. اگر رحمت الهی نبود، آن‌گاه جریان در خصوص بنی اسرائیل طور دیگری پیش می‌رفت. قبول توبه آن‌ها نیز به رحمت و لطف خدا بر می‌گردد و از نوع همان رحمتی است که درباره آدم (ع) بیان شد.

از دیگر مواردی که اسم رحیم با اسم تواب همراه شده، آیه ۱۲۸ است: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ.» مضمون آیه طلب حضرت ابراهیم (ع) برای تسلیم کامل بودن خود و امتی از نسلش در برابر خداوند، فهم حقیقت عبادتشان و روی آوردن خدا به ایشان است.^{۲۰} بافت آیه نیز دعا‌های حضرت ابراهیم و خواسته‌های ایشان است، اما از لحاظ شناختی، دو اسم احسن، زمینه‌اند و آیه، شکل است. اگر اطلاعات برآمده از آیه (شکل) را تحت پوشش اسم تواب (زمینه) ببینیم؛ یعنی چنین دعا‌هایی در پرتو و محدوده تواب بودن خداوند جاری شده است، پس باید ارتباط اسم مذکور با این دعا شناخته شود. البته باید توجه داشت که منظور از تواب

۲۰. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۴۳۴/۱، استفاده شده از نرم‌افزار قرآنی بشارت نسخه ۲/۰. محصول شرک پرنیان پردازش پارس (www.parnianpotal.com)، تاریخ ارائه نسخه: ۷/۹/۱۳۹۱.

صرفاً برای بخشش گناه نیست؛ چراکه حضرت ابراهیم هرگز گناهکار نبوده که خصوصاً در این موقعیت توبه کند؛ بلکه به نظر می‌رسد این دعا، طلب روی برگرداندن دائمی و استمرار روی آوردن خداوند به ایشان است. بنابراین ارتباط موجود به این نکته بر می‌گردد که خداوند چون تو بسیار روی آورنده هستی و از بنده رو بر نمی‌گردانی، ما را مسلمان (تسلیم از همه جهت) قرار بده و همچنین از نسل ما مسلمان قرار بده و حقیقت عباداتمان را به ما نشان بده. اینکه چنین دعایی در پرتو اسم تواب الهی صورت پذیرفته است، اوج خشوع و درک بالای حضرت ابراهیم را می‌رساند؛ یعنی خدایا چون تو بسیار روی آورنده به بنده هستی، برای ما چنین و چنان کن، نه اینکه چون ما لیاقت چنین چیزی را داریم یا نه اینکه عدل تو ایجاب می‌کند و نه اینکه تو یاور پیامبر هستی و... از این روست که اسم تواب بر آیه وارد شده است.

اگر اسم رحیم را به دلیل موقعیت نامعلوم و ثابت و بزرگتر بودن و تقدم آن، زمینه بدانیم و محتوای آیه به دلیل موقعیت معلوم و تغییرپذیر و کوچکتر و تأخر آن، شکل بدانیم، به صورت ضمنی در می‌یابیم که طلب چنین چیزهایی از سوی حضرت ابراهیم با امید به رحمت خدا نیز در ارتباط است؛ یعنی خدایا ما چشم به مهربانی تو داریم که چنین خواسته‌هایی را مطرح می‌کنیم. ارتباط دو اسم تواب و رحیم نیز در مثال‌های قبل بیان شد، اما در این موقعیت چون اسم تواب صرف بخشش گناه نیست و بافت نیز بر دعا دلالت دارد و فضا نیز عاطفی است، اگر رحمت را بر زمینه تواب (به معنای روی آوردن مستمر) ببینیم، آنگاه چنین به دست می‌آید که این رحمت، مهربانی‌ای است که با روی آوردن مستمر همراه است؛ چراکه لازمه لطف و رحمت خاص الهی، روی آوردن دائمی است که آن نیز مستمر خواهد بود و با رحمتی که از باب بخشش گناه است، بسیار فاصله دارد.

۲.۳. هم‌نشینی غفور و رحیم

در ادامه آیات سوره بقره، اسم رحیم به همراه اسم غفور آمده است. از جمله این موارد، آیه ۱۷۳ است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» از نظر معنایی به نظر می‌رسد که عبارت «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در تأکید معنای عبارت «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» آمده است. اما دامنه ارتباطی این دو اسم با آیه، فراتر از این حد است؛ چراکه کسی که گناهی بر او نباشد، دیگر به ذکر مغفرت در خصوص وی نیاز نیست. این حدود ارتباطی، پس از بیان اطلاعات بافت خواهد آمد. بافت آیه از خوردنی‌های حرام و اضطراب در خوردن آن‌ها و حدود خوردن از چیزهای ممکن برای مؤمنان حکایت می‌کند. حال، در ارتباط شکل و زمینه‌ای، ابتدا اسم غفور به دلیل موقعیت نامعلوم و ثابت و بزرگتر بودن و تقدم آن، زمینه قرار می‌گیرد و محتوای آیه به دلیل موقعیت معلوم و تغییرپذیر و کوچکتر و تأخر آن، شکل قرار می‌گیرد. اگر ارتباط این اسم (به معنای بسیار پوشاننده گناه)،

به عنوان زمینه و آیه، به عنوان شکل مد نظر قرار گیرد، چنین به دست می آید: باتوجه به اینکه خداوند غفور است، اگر کسی به هر صورتی این موارد حرام را بخورد، امکان بخشش برایش خواهد بود. اینکه آیه را در محدوده مغفرت الهی در نظر آوریم، متوجه نوعی دفع ناامیدی می شویم؛ با این توضیح که، حال که این موارد حرام شده است، اگر کسی این حرامها را نادیده بگیرد، از مغفرت خداوند ناامید نشود؛ چراکه خداوند بیش از آنکه مؤاخذه کند، می بخشد. همچنین باتوجه به بیان اضطرار در آیه، اگر کسی هم در هنگام اضطرار، از این حرامها لذت جویند و بیش از حد لازم بخورد، باز هم خداوند با مغفرت با او برخورد می کند (اما باید توجه شود که امید به بخشش، سبب تباه شدن اصل حکم نشود؛ زیرا اصل همان است که بیان شد. همچنین باید توجه داشت که امید به مغفرت، بعد از حدوث گناه است و نه قبل از آن) و همچنین گفته اند: «غفور است به اهل عصیان و چون توبه کنند، رحیم است بر آنها»^{۲۱} غفور نیز بر وزن ذلول، صفت است که از مغفرت، به معنای پوشاندن و محو آثار باشد و این معنا از آثار رحمت است و رحمت، از صفات ذاتیه اصلیه پروردگار متعال است و امیدوار بودن به رحمت که سرچشمه مغفرت است، مناسب تر خواهد بود؛ زیرا رحمت شامل لطف و مهربانی و مغفرت نیز می شود و رحمت عمومی درباره سلوک سالکان، هم شامل اصلاح گذشته و هم توجه مخصوص به مراحل متأخر خواهد بود.^{۲۲}

اگر آیه تحت پوشش اسم رحیم قرار گیرد؛ یعنی در نظر بگیریم که خداوند رحیم است و در پرتو رحمت خود، این موارد را حرام کرده و استثنا نیز قائل شده است، چنین استنباط می شود که حرام شدن این موارد، لطف و محبتی است که خداوند به صورت اخص (رحیم) به مؤمنان داشته است و باز با رحمت خاص خود برخورد کرده است که برایشان در هنگام اضطرار، استثنا نیز قائل شده است. بنابراین نباید مؤمنان منع شدنشان در خوردن این موارد را محدودیت به شمار آورند؛ چراکه خداوند این حکم را بنا بر رحمت خود قرار داده، پس خیر مطلق است.

اگر اسم غفور را زمینه و اسم رحیم را شکل ببینیم، چه تناسبی از این ارتباط به دست می آید؟ از اینکه رحمت خداوند در حدود غفور بودنش جریان یابد، در می یابیم که خداوند با وجود چشم پوشی از خطا، رحمت خود را نیز ارزانی داشته است و این عادلانه و منطقی است در دو فعل بخشش و رحمت.

در آیه ۱۸۲ نیز اسم رحیم همراه اسم غفور آمده است: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» بافت آیه از اموری از این دست خبر می دهد: ترس از انحراف و گناه وصیت کننده، تغییر وصیت به منظور اصلاح بین ورثه و عدم گناه بودن چنین کاری و لزوم وصیت کردن و

۲۱. ابوحیان، البحر المحیط، ۱۱۹/۲؛ آلغازی، بیان المعانی، ۱۴۵/۵.

۲۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۲۹/۳؛ مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر القرآن، ۱۰۸/۲.

وجوه تغییر در آن بعد از وصیت کننده. اما از نگاه شناختی، آیه مذکور، شکل و اسم غفور، زمینه است؛ یعنی «مفهوم کسی که از انحراف و گناه وصیت کننده بترسد و برای اصلاح بین ورثه آن را تغییر دهد، گناهی بر او نیست» را باید در محدوده اسم غفور ملاحظه کرد. از ارتباط این اسم با آیه این طور به نظر می‌رسد: اگر کسی با نیت اصلاح بین ورثه، وصیت را تغییر دهد و در آن دچار اشتباه شود (چراکه آیه، موقعیت را ترس از انحراف یا گناه وصیت کننده ترسیم کرده و نه اطمینان از گناه و انحراف)، باز خداوند با مغفرت خویش برخورد خواهد کرد و این خود تشویقی است برای قدم برداشتن و دخالت افراد در چنین اموری به قصد خیر. اگر آیه را در محدوده و تحت پوشش اسم رحیم بدانیم، آن‌گاه از آیه این گونه برداشت می‌شود که فردی که چنین کاری انجام دهد مشمول رحمت خاص الهی خواهد بود و صحبت از رحمت نیز تشویقی است بر این کار صالح. ارتباط دو اسم غفور و رحیم در مثال قبل بیان شد، اما تفاوتی در این باره بنابر بافت و سیاق وجود دارد و آن عبارت است از اینکه: در این موقعیت، رحمت نه به صرف مغفرت است؛ چراکه بر خطای قطعی دلالت ندارد. بنابراین، این رحمت را می‌توان به عنوان پاداش نیز در نظر گرفت. تفاوت این مورد با مثال قبل با وجود شباهت عبارت این است که در آن حرام خداوند مطرح است و قصد خیری نیز در آن وجود ندارد. اما در این مثال، عبارت «فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ» نشان‌دهنده نتیجه خیر در کار است.

از دیگر مواردی که اسم رحیم به همراه اسم غفور آمده، آیه ۱۹۲ است: «فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». بافت آیه از پایان دادن کفار به جنگ در کنار مسجدالحرام صحبت می‌کند. از نگاه شناختی، ابتدا اسم غفور، زمینه و آیه، شکل است. از این ارتباط چنین به دست می‌آید که اگر کافران به جنگ در حریم مسجدالحرام پایان دادند، آنگاه شما مسلمانان نیز بنابر اینکه خداوند خطاپوش است با آن‌ها برخورد کنید؛ یعنی شما نیز به جنگ پایان دهید، نه اینکه به صرف اینکه با شما در جنگ هستند به پیکار ادامه دهید و در این حریم مقدس بدرفتاری کنید. همچنین از بافت آیه بر می‌آید که مغفرت خداوند تنها در صورتی است که به جنگ پایان دهند؛ پس مبادا شما مسلمانان قبل از پایان دادن آن‌ها با آن‌ها باتوجه به مغفرت و رحمت الهی برخورد کنید، پس بر پیکارتان مصمم باشید.

اگر اسم رحیم را زمینه و آیه را شکل بدانیم، از این ارتباط همان موارد فوق نیز مترتب می‌شود. اینکه در آیه به جای دستور به پایان جنگ، عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» آمده است، به نظر می‌رسد چون حریم مقدس مسجدالحرام است، بر مسلمانان لازم است که باتوجه به مغفرت و رحمت الهی با کفار برخورد کنند تا حرمت این مکان مقدس حفظ شود. به عبارت دیگر، چون پیکار در حریم مسجدالحرام است، هرگاه کفار به جنگ پایان دادند شما هم آن‌ها را نکشید تا حرمت این حرم مقدس حفظ شود و از طرف دیگر، چون پای این حریم در میان است، امکان مغفرت و رحمت الهی نیز وجود دارد برای کفاری که دست از

جنگ کشیده‌اند. همچنین می‌توان گفت: شاید مسلمانان به دلیل اینکه کفار حرمت مسجدالحرام را نگاه نداشته‌اند، هرچند که به جنگ پایان دهند به آن‌ها رحم نکنند و پیکار را تا کشتنشان ادامه دهند. برای همین خداوند بیان کرده است که به شرط توقف جنگ، امکان بخشش آن‌ها وجود دارد، پس شما هم آن‌ها را نکشید و جنگ نکنید.

در تفسیر این آیه در المیزان نیز عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»، سبب به جای مسبب گرفته شده است؛ یعنی به جای دستور به پایان جنگ ذکر شده است.^{۲۳}

خداوند با نزول این آیه به فکر هر دو دسته افراد آرامش می‌دهد. باید بعضی، بعضی دیگر را ببخشند و رحم کنند. اگر برخی، برخی دیگر را از کسانی که بغض و دشمنی دارند، رحم کنند، برای ایشان نزد خداوند مغفرتی وسیع و رحمتی فراگیر است. برخی گفته‌اند: ذیل غفور رحیم دو قول است: اول، غفور است بر شما از نظر رفع کردن و اسقاط حکم قتال؛ دوم، شما را به غفران و رحم بر مشرکان دستور داده است یا غفور است.

۲.۳. هم‌نشینی رؤوف و رحیم

در آیه ۱۴۳ سوره بقره، اسم رحیم با اسم احسن (رؤوف) همراه شده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ» بافت آیه راجع به این امور صحبت می‌کند: امت میانه و شاهدبودن مسلمانان بر جهانیان و شاهدبودن پیامبر بر ایشان، علت تغییر قبله و بزرگ‌بودن این امر و واکنش به آن و عدم پایمال کردن ایمان مردم از سوی خداوند.

از نگاه شناختی، یک بار اسم رؤوف و یک بار اسم رحیم، زمینه هستند و آیه مذکور، شکل است. حال چه ارتباطی بین اسم احسن و آیه از لحاظ شناختی وجود دارد؟ اگر آیه را تحت پوشش اسم رؤوف بدانیم، چنین مفهوم می‌شود که امت میانه و شاهد قرارگرفتن مسلمانان و همچنین شهادت رسول بر ایشان و تغییر قبله، همگی از باب لطف و رحمت بسیاری است که خداوند بر مسلمانان روا داشته و در تغییر قبله، خداوند بنابر رأفت (مراعات جانب بندگان) برخورد کرده است. هرچند که در آیات بعد، جلب رضایت پیامبر سبب امر قرار گرفته است که لطف این کار نیز شامل حال همه بندگان می‌شود؛ چراکه پیامبر رحمة للعالمین است، پس در رضایت او نیز خیر است برای همه عالم. ارتباط سیاق با اسم رحیم نیز منفی واکنش‌های منفی به تغییر قبله را می‌رساند؛ زیرا خداوند این کار را براساس رعایت جانب بندگان (رؤوف)

و رحمت و مهربانی (رحیم) انجام داده است، پس چگونه می‌تواند به‌ضرر بندگان باشد؟ مشخص شد که اگر اطلاعات برآمده از آیه را در محدوده اسم رؤوف ببینیم، متوجه می‌شویم که تمام این امور لطف و به‌دلیل رعایت حال مسلمانان است، بنابراین واکنش‌های منفی همگی باطل است. همچنین به دست می‌آید که امور مطرح‌شده در آیه، به‌دلیل رحمت و یثه الهی صادر شده و خیر مطلق است.

در واقع، خداوند به‌سبب ذکر لفظ «رأفت» و «رحمت» می‌خواهد این نکته را بیان کند که او به مردم هر اندازه پاداش که استحقاق داشته باشند، عنایت می‌کند و چیزی از عمل آن‌ها را تباه نمی‌سازد و مصالحشان را رعایت می‌کند. رحمت، عام‌تر و رأفت، کامل‌تر است یا رأفت، مبالغه در رحمت خاص است و رحمت، اسم جامعی است در همه اقوال و افعال از انسان و چهارپایان و... و نیز فرق میان رأفت و رحمت بعد از آنکه هر دو در اصل معنا مشترک‌اند این است که رأفت، مختص اشخاص مبتلا و بیچاره است و رحمت، در معنایی عام‌تر و غیر آن استعمال می‌شود^{۲۴} و علت تقدم «رؤوف» این است که در جداسازی عوام و خواص، بلیغ‌تر و رساتر است.

صاحب «التحقیق» آورده است: «ابتدا در قلب، رقت پدید می‌آید. در پی آن، لطف و سپس عطوفت و بعد محبت حاصل می‌شود. شفقت و رأفت در حالی است که به‌دنبال محبت پیش می‌آید و سرانجام، سبب رحمت می‌شود. بنابراین رحمت، تجلی رأفت و ظهور شفقت است.»^{۲۵}

علاوه بر این، بین دو اسم مذکور نیز ارتباط شکل و زمینه وجود دارد. اسم رؤوف، زمینه و اسم رحیم، شکل است. از این رابطه نیز این‌طور استنباط می‌شود: رؤوف، خود به‌معنای رحمت بسیار است و شدیدترین مرتبه رحمت را رأفت می‌گویند. اگر اسم رحیم را در محدوده آن بنگریم، متوجه می‌شویم که در میان رحمت بسیار خداوند باز رحمت و یثه‌ای وجود دارد که در این موقعیت نصیب هدایت‌یافتگان شده است.

بنابر آنچه گذشت، نظریه «شکل و زمینه» تالمی می‌تواند نقش برجسته‌ای در تحلیل نقش پیوند معنایی اسمای الهی در فواصل آیات قرآن کریم با محتوای آیات و کشف لایه‌های عمیق آن‌ها در سایه بافت و سیاق آیات و نقش شایانی در تفسیر آیات قرآن داشته باشد. این موضوع را از خلال معنای محوری اسم رحیم و تأثیر شعاع معنایی آن بر آیات محل بحث مشاهده کردیم.

نتیجه‌گیری

۲۴. ابن‌عاشور، التحریر و التئور، ۲/۲۶؛ آلوسی، روح المعانی، ۴۹۴/۶.

۲۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۹۳/۴.

در قرآن کریم اسمای الهی در جایگاه مناسب خود و کاملاً متناسب با بافت آیات قرار گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که، هرگونه تغییر در جایگاه آن‌ها سبب از دست رفتن مضمون اصلی متن می‌شود. هم‌نشینی این اسم‌ها و صفات الهی، به‌تنهایی بیانگر صفات جلال و کمال خداوند هستند.

نگاه شناختی براساس قانون شکل و زمینه، ارتباط اسمای الهی با اطلاعات برآمده از بافت را بررسی می‌کند که در پرتو نظریه آن می‌توان به بسیاری از تناسب‌های ممکن بین اسما و آیه دست یافت.

ارتباط شکل و زمینه‌ای بین اسمای الهی و آیات بررسی شده نشانگر این است که با توجه به بافت و سیاق آیات، ابتدا زمینه تحقق می‌یابد و سپس شکل بر روی آن درک می‌شود. به همین دلیل، وجود اسم رحیم در فواصل آیات نشانگر این است که رحمت خاص خداوند همواره مشمول حال بندگان می‌شود و رحمانیت و تواب بودن و مغفرت و رأفت الهی، همه از منبع لایزال رحمت الهی سرچشمه می‌گیرند. البته از نگاهی می‌توان دریافت که بیان رحمت الهی بعد از اسمایی، چون تواب و غفور می‌تواند تشویقی باشد برای بندگان برای بازگشت به سوی پروردگار؛ به این امید که خداوند پس از بخشش، با رحمت خود برخورد خواهد کرد. پس پذیرش توبه و پوشش خطا با مهربانی همراه است و نه بخششی که با اکراه یا غضب باشد. بخشش وی، به دلیل رحمت ویژه الهی است و خداوند هیچ‌گاه به دنبال رهاکردن بندگان خویش نیست؛ زیرا او مبدأ رحمت است.

اگر اسمای الهی را زمینه و محتوای سوره را شکل در نظر بگیریم، در می‌یابیم که یکی از برجسته‌ترین خطوط ارتباطی در این سوره را خط ارتباطی خداوند تشکیل می‌دهد، به طوری که در این سوره بیش از ۳۰ مورد از ویژگی‌های خداوند (شامل اسما و صفات) بیان شده است. بیش از یک‌سوم آیات این سوره، موضوع حضور خداوند در زندگی را پوشش می‌دهد. در این آیات، این امکان وجود داشت که خداوند بدون اشاره مستقیم به نام خود به بیان مطلب پردازد، اما برای اینکه حضور گسترده‌تر خود را در زندگی انسان نشان دهد، این سبک بیانی را انتخاب کرد.

اسمای الهی در فواصل با وجود تکرار در آیات، دلالت خاص و ویژه‌ای دارند که بنابر اختلاف بافت آیه به دست می‌آید. در این میان، اسم‌های مزدوج غفور و رحیم بیشترین تکرار را داشته‌اند تا معنای آن‌ها در دل مؤمنان بیشتر تثبیت شود و بدانند که رحمت پروردگار و مغفرت او فراگیر است. ترتیب کاربرد این اسم‌ها از یک سو، در راستای هماهنگی با بافت آیات است و از سوی دیگر، طبق نظریه شناختی تالمی در مفهوم شکل و زمینه، نشانگر اهمیت جایگاه آن‌ها نسبت به یکدیگر است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه حسین استاد ولی. قم: اسوه، ۱۳۸۵.
- آل‌غازی، عبدالقادر ملاحویش. بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول. دمشق: الترقی، ۱۳۸۲.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر. التحریر و التنویر. تونس: الدار التونسیة، ۱۹۸۴م.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. البحر المحیط، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۹ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- پالمر، فرانک. نگاهی تازه به معناشناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: ماد، ۱۳۷۴ش.
- تفقی تهرانی، محمد. تفسیر روان جاوید. تهران: برهان، ۱۳۹۰ش.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم فی تفسیر القرآن. قم: اسراء، ۱۳۹۴ش.
- حسینی‌زاده، سید عبدالرسول. «ارتباط معنایی اسمای حسناى خداوند در فواصل آیات با محتوای آن‌ها». فصلنامه مشکوة. ش ۱۳۰ (بهار ۱۳۹۵ش): ۴۲-۶۰.
- حکیم‌زاده، پدram. صورت‌های گشتالتی. تهران: شهر پدram، ۱۳۹۷ش.
- راسخ‌مهند، محمد. درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- ساغروانیان، سیدجلیل. فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی. مشهد: نما، ۱۳۶۹.
- شاپوریان، رضا. اصول کلی روان‌شناسی گشتالت. تهران: رشد، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- صفوی، کورش. فرهنگ توصیفی معناشناسی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ش.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: کانون محمدی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمدحسین. ترجمه تفسیر المیزان. استفاده‌شده از نرم‌افزار قرآنی بشارت نسخه ۲/۰. محصول شرک پرنیان پردازش پارس، ۱۳۸۶-۱۳۹۱، تاریخ ارائه نسخه: www.parnianpotal.com ۷/۹/۱۳۹۱.
- عیبیدی، زهرا خالد، سیدسالم محمد عوضی، محمداحمد طمیش. «التناسب المعنوی بین صفتی "غفور" و "رحیم" فی سورة التوبة». مجله قرآنیکا. ش ۷ (۲۰۱۵م): ۱۷-۳۲.
- عموش، خلود. گفتمان قرآن؛ بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن مطالعه موردی سورة قرآن. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سخن، ۱۳۸۸ش.
- قائم‌نیا، علیرضا. معناشناسی شناختی قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

چاپ سوم، ۱۴۰۰.

قربانی مادوانی، زهره. «ترتیب اسامی «عزیز» و «حکیم» خداوند بر مبنای نظریه شناختی شکل وزمین». پژوهش‌نامه معارف قرآنی، س. ۹، ش. ۹۹ (۱۳۹۷ش): ۳۵-۱۲۳.

<https://doi.org/10.22054/rjqk.2019.41420.1901>

گنابادی، سلطان محمد. بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: اعلمی، ۱۴۰۸ق.

مشکین‌فام، بتول، اعظم دهقانی نیسیانی. «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. س. ۷، ش. ۲ (۱۳۹۷ش): ۱-۱۶. [10.22108/nrgs.2018.110494.1250](https://doi.org/10.22108/nrgs.2018.110494.1250).

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر القرآن. قم: مدرسه علی بن ابیطالب، ۱۴۲۱ق.

همدانی درودآبادی، سیدحسین. شرح الأسماء الحسنی. ترجمه لطیف راشدی. قم: صبح پیروزی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

Transliterated Bibliography

Abū Ḥayyān, Muḥammad ibn Yūsuf. *al-Baḥr al-Muḥīt*. 1999/1420.

Ālghāzī, ‘Abd al-Qādir Mulā Huwaysh. *Bayān al-Ma‘ānī ‘alā Ḥasab-i Tartīb-i al-Nuzūl*. Damascus: al-Taraqī, 2004/1382.

Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm wa al-Sab‘ al-Mathānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1994/1415.

‘Amūsh, Khulūd. *Guftimān-i Qurān; Barrisī Zabānshinākhtī Piyyvand-i Matn va Bāfī Qurān Muṭālī‘ih-yi Mūrīdī Sūrah-yi Qurān*. translated by Sayyid Ḥusayn Siydī. Tehran: Sūkhan, 2010/1388.

Baḥrānī, Hāshim ibn Sulaymān. *al-Burhān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Bunyād-i Bi‘thāt, 1998/1419.

Bayḍāwī, ‘Abd Allah ibn ‘Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1997/1418.

Gunābādī, Sulṭān Muḥammad. *Bayān al-Sa‘āda fī Maqāmāt al-‘Ibāda*. Beirut: A‘lamī, 1988/1408.

Ḥakīmzādih, Pidrām. *Ṣūrat-hā-yi Gestaltī*. Tehran: Pidrām, 2019/1397.

Hamadānī Darūdābādī, Sayyid Ḥusayn. *Sharḥ al-Asmā’ al-Ḥusnā*. Translated by Laṭīf Rāshidī. Qum: Ṣubḥ Piyrūzī, Chāp-i Duwum, 2010/1388.

Ḥusaynizādih, Sayyid ‘Abd al-Rasūl. “Irtibāt Ma‘nāyī Asmā’ Ḥusnāy Khudāvand dar Favāṣil Āyāt bā Muḥtavāy ān”. *Faṣlnāmih-yi Mishkāt*. No. 130 (Spring 2017/1395): 42-60.

Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāḥir. *Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Tūnis: Dār al-Tūnisīya, 1984/1404.

- Ibn Kathīr, Ismā‘il ibn ‘Umar. *Tafsīr al-Qurān-i al-‘Azīm*. Beirut: Muḥammad ‘Alī Bayḍūn. 1998/1419.
- Javādī ‘Āmulī. ‘Abd Allah. *Tasnīm fi Tafsīr-i al-Qurān*. Qum: Asrā’ 2016/1394.
- Makārim Shirāzī, Nāshir. *al-Amthal fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Madrasah-yi ‘Alī ibn Abī Ṭālib, 2001/1421.
- Mishkīnfām, Batūl, A ḡam Niysiyyānī. “Barrisī Shinākhtī Shabakih-yi Ma‘nāyī Ḥarf “Thumm” dar Qurān-i Karīm”. *Pazhūhish-hā-yi Zabānshinākhtī Qurān*. yr. 7, no. 2 (2019/1397): 1-16.
- Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fi Kalamāt al-Qurān*. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb. 1982/1360
- Palmer, Frank. *Nigāhī Tāzih bi Ma‘nāshināsī*. translated by Kūrush Ṣafavī. Tehran: Mād, 1996/1374.
- Qā’imīniyā, ‘Alī Rizā. *Ma‘nāshināsī Shinākhtī Qurān*. Tehran: Pazhūhishgāh Farhang va Andishih-yi Islāmī, Chāp-i Sivum, 2022/1400.
- Qurān-i Karīm*. translated by Ḥusayn Ustād Valī. Qum: Usvih, 2007/1385.
- Qurbānī Mādūnī, Zuhrih. “Tartīb Asāmī “Azīz” va “Ḥakīm” Khudāvand bar Mabnāy Nazāriyih-yi Shinākhtī Shikl va Zamīnih”. *Pazhūhishnāmah-yi Ma‘ārif Qurānī*. yr. 9, no. 99 (2019/1397): 35-123.
- Rāsikh Mahand, Muḥammad. *Darāmādī bar Zabānshināsī* Shinākhtī: Nazāriyih-hā va Mafāhīm. Tehran: Samt, Chāp-i Chāhārum, 2015/1393.
- Ṣafavī, Kūrush. *Farhang Tuṣṣifī Ma‘nāshināsī*. Tehran: Farhan Mu‘āshir, 2005/1384.
- Sāghravāniyān, Sayyid Jalīl. *Farhang Iṣṭilāḥāt Zabānshināsī*. Mashhad: Manā, 1990/1369.
- Saqafī Tihirānī, Muḥammad. *Tafsīr Ravān Jāvīd*. Tehran: Burhān, 2012/1390.
- Shāpūriyān, Rizā. *Uṣūl Kulī Ravānshināsī Gestalt*. Tehran: Rushd, Chāp-i Awwal, 2008/1386.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. translated by Sayyid Muḥammad Bāqir Musavī Hamidānī. Tehran: Kānūn Muḥammadī, Chāp-i Sivum, 1985/1363.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Tarjumah-yi Tafsīr-i al-Mizān*. Istifādih shudih az Narmafzār Qurānī Bishārat Nuskhīh-yi 2/0. Maḥṣūl Shirkat Parniyān Pardāzish Pārs, 2008/1386; 2013/1391.
- ‘Ubaydī, Zahrā Khālid, Sayyid Sālim Muḥammad ‘Awaḍī, Muḥammad Aḥmad Ṭamīsh. “al-Tanāsub al-Ma‘nawī Biyn Ṣifati “Ghafūr” wa “Raḥīm” fi Sūra al-Tawba”. *Majalah Qurānikā*. No. 7(2015/1394): 17-32.